

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۰

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۲

بررسی تقویت بنیان خانواده در پرتو آموزه‌های قرآن و عرفان

مژگان نادری^۱

سیدحمید حسینی^۲

فاطمه شرعیاتی^۳

چکیده

نهاد خانواده، اصلی‌ترین رکن جامعه و بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز خوشبختی و یا بدبختی انسان‌ها و امت‌هاست؛ از این رو تعالیم اسلام و همچنین آموزه‌های عرفانی که برنامه سعادت و تکامل بشر است، عنایت ویژه‌ای به سلامت، رشد و پویایی این نهاد سرنوشت‌ساز دارند. خانواده نهادی است که بر پایه ازدواج مرد و زن، شکل می‌گیرد و با تولید مثل، توسعه می‌یابد. این نهاد، اساس سازندگی شخصیت انسان و مهمترین عامل تکامل جامعه است. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی بوده و یافته‌ها حاکی از آن است که اسلام و همچنین آموزه‌های عرفانی برای تأسیس و تحکیم این نهاد سرنوشت‌ساز و پیشگیری از فروپاشی آن، رهنمودهای بسیار مهمی عرضه کرده‌است. تأمل در این رهنمودها، به روشنی نشان می‌دهد که این دو منبع غنی، ریشه در وحی الهی دارند و منطبق با فطرت انسانی هستند و برای صیانت خانواده و پیشگیری از فروپاشی آن، راهی جز عمل به رهنمودهای این آیین الهی نیست.

واژگان کلیدی:

قرآن، آموزه‌های عرفانی، خانواده، تقویت و استحکام.

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. نویسنده مسئول:

s.h.hosseini14011401@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران.

پیشگفتار

خانواده یکی از نظام‌های اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده و هنوز در همه جوامع کارکرد اساسی دارد. خانواده مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیاز مادی، معنوی بشر بوده و بهترین بستر را برای امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم نموده است. خانواده به عنوان اولین کانون زندگی در رفتار شخص در جامعه و میزان موفقیت وی تأثیر زیادی دارد و شیوه برخورد اعضای خانواده باعث شکل‌گیری اولیه شخصیت انسان بوده و با مرور زمان این شخصیت در کنار عوامل دیگر تأثیرپذیری خود را در خانواده از دست نمی‌دهد؛ همچنین اگر در خانواده‌ای برخورد شایسته‌ای با فرد صورت گیرد، در نحوه پذیرش اعتقاد او نیز تأثیر دارد. هر چند این تأثیرپذیری قطعی نیست و نمونه‌های تاریخی آن بیانگر آن است که فرد می‌تواند بر خلاف هر آنچه در خانواده تربیت شده است، رفتار نماید، ولی این موارد استثنایی باعث نمی‌شود که اعضای خانواده از تربیت صحیح در خانواده دست بردارند. آن‌ها می‌توانند شیوه‌های زندگی در حوزه‌های مختلف رفتاری، اخلاقی و حتی اعتقادی را به همدیگر یاد داده و یادآوری نمایند.

خطری که در جهان امروز، نسل بشر را تهدید می‌کند، تقدس‌زدایی از کانون خانواده است. سران استکبار و استثمار که قداست خانواده را مانعی در برابر مطامع و خواسته‌های نامشروع خود می‌بینند، با همه توان تلاش می‌کنند در جهت تقدس‌زدایی از خانواده، فرهنگ‌سازی کنند. از نگاه کسانی که برای خانواده قداستی قائل نیستند، بر این باورند که هدف اصلی از تشکیل خانواده، بهره‌گیری از تمتعات جنسی است. اما با فراگیری از تعالیم قرآن و آموزه‌های عرفانی می‌توان دریافت که تشکیل خانواده دارای حکمت‌ها و دلایل متنوع روانی، اخلاقی، اجتماعی و دینی است و این حکمت‌ها در واقع، اصول و پایه‌های تأکید اسلام و عرفان بر تشکیل خانواده و ضرورت تقویت و تحکیم این نهاد شمرده می‌شود. در مقاله حاضر برآنیم تا به عوامل تقویت بنیان خانواده از نگاه اسلام و عرفان بپردازیم.

پیشینه تحقیق

کتاب و مقالات زیادی درباره خانواده و تحکیم آن، نوشته شده است، اما این پژوهش‌ها غالباً در چارچوب قرآن و حدیث بوده، ولی از نگاه قرآن آموزه‌های عرفانی مورد تحلیل قرار نگرفته است. و اما پژوهش‌هایی که درباره موضوع حاضر صورت گرفته است، عبارتند از:

کتاب «خانواده در قرآن»، احمد بهشتی، ۱۳۸۵ ش.

کتاب «تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث»، محمد محمدی ری شهری، ۱۳۸۷ ش.

مقاله «تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی»، اکرم حسینی، ۱۳۸۳.

مقاله «جستاری در بازشناسی خانواده ایده آل از منظر قرآن»، عبدالمؤمن حکیمی، ۱۳۸۹.

«روابط اعضای خانواده در قرآن و حدیث»، راحله محمدی نسب، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.

«عوامل مؤثر در کارآیی خانواده»، فرزانه نجاریان، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۷۵.

«عوامل تحکیم و تخریب خانواده در قرآن و حدیث»، معصومه چشمی، دانشکده اصول الدین، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۸۳.

«نقش آموزه های دینی در استحکام خانواده»، ناصر رفیعی محمدی، دانشکده اصول الدین، قم، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷.

«نقش الگوهای پایدار در تحکیم خانواده از منظر دین»، زهره خطیبی، حوزه علمیه کوشیه، تهران، ۱۳۸۸.

خانواده

خانواده بر اساس روابط تعریف می‌شود؛ یعنی روابط اصلی خانواده به معنای رابطه بین زن و شوهر از یک سو و والدین و فرزندان از سوی دیگر؛ از این رو خانواده از دیدگاه جامعه‌شناسان، کوچکترین گروه اجتماعی در جامعه که شامل پدر و مادر و فرزندان می باشد، تعریف می‌شود. یا به تعبیر دیگر، خانواده مجموعه‌ای از افراد است که یک جا در کنار هم زندگی می‌کنند و معیار همزیستی آن‌ها دو چیز است: یا قرابت یا زوجیت. (تقوی؛ ۱۳۷۶ : ۴)

به عبارتی دیگر خانواده نهاد سازنده‌ای است که از طریق ازدواج -که یک قرارداد اجتماعی است- تشکیل می‌شود. (فرجاد؛ ۱۳۶۸ : ۱۱۰)

تقویت بنیان خانواده در پرتو آموزه‌های قرآنی

گفتگوهای مهرآمیز

ارتباط کلامی با عبارات عاطفی و دلنشین می‌تواند روابط زوجین را تقویت‌نموده و موجب پایداری بنیان خانواده گردد. این شیوه کارآمد تربیتی نه تنها برای استحکام روابط خانوادگی و ایجاد فضای عاطفی مناسب است بلکه در تربیت فرزندان نیز تاثیر دارد. خداوند متعال در سوره قصص با نقل قصه یک بانوی وارسته به گفتگوی دلنشین و محبت‌آمیز او با همسرش پرداخته و می‌فرماید: (وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...) (قصص/۹) «همسر فرعون (درمورد طفلی که از دریا گرفته بودند) به همسرش گفت این نوزاد نور چشم من و توست. او را نکشید شاید برای ما سودی داشته‌باشد یا اینکه او را به عنوان فرزند خود بپذیریم.» این بانوی شایسته با گفتگوی دلنشین و استدلال متین خود خانواده‌اش را از یک بحران نجات‌داده و همسرش را از قتل یک کودک بی‌گناه بازداشت.

چه زیباست زن و شوهری که می‌خواهند سال‌ها با همدیگر زندگی مشترک داشته‌باشند، گفتگوهای خود را بر اساس عشق و علاقه و محبت تنظیم‌کنند زبان خود را به نیکو سخن‌گفتن عادت-دهند اندیشه‌های زیباگویی را در اذهان خود بپرورند رعایت ادب، عفت کلام، اجتناب از کلمات اهانت‌آمیز و همراه با مسخره و تحقیر، موجب افزایش مهر و محبت در فضای خانواده خواهدشد.

تأمین نیاز جنسی در کانون خانواده

ارضای نیاز جنسی به عنوان یکی از مهمترین عوامل عاطفی در تحکیم خانواده محسوب‌شده که رفع آن در چارچوب نهاد خانواده می‌تواند بقای خانواده را تضمین‌نماید و بار عاطفی بین اعضای آن را قوام دهد، از این رو ارضای آن در محیطی غیر از محیط خانواده می‌تواند پیامدهای ویرانگر در راستای تزلزل خانواده پدیدآورد؛ بنابراین به دلیل ارزش و جایگاه خانواده به عنوان اولین کانون ارضای غریزه جنسی، قرآن کریم بر محدودیت ارضای این نیاز در چارچوب خانواده تأکید نموده- است: (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ) (مؤمنون/ ۵-۶) «و کسانی که پاکدامنند * مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست.»

در این آیه، آمیزش حلال در آمیزش مرد با همسران خویش و کنیز منحصر شده‌است که چون در روزگار ما کنیز مرسوم نمی‌باشد، می‌توان گفت این آشکارا بر روابط جنسی مرد با همسر خویش در محدوده کانون خانواده دلالت دارد و تعدی از این انحصار و فرارفتن از این محدوده و

تمتع جستن از محیط‌های دیگر، نوعی «بغی» شمرده می‌شود: (فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذٰلِكَ فَاولئِكَ هُمُ العاڈون) (مؤمنون/۷) «پس هر که فراتر از این جَوید، آنان از حد درگذرندگانند.» با توجه به کلمه «بغی» که به معنای ظلم و ستم و بی عدالتی و تجاوز از حد آمده است؛ (طریحی؛ ۱۴۰۸: ۲۲۵/۱) تلاش زوجین در کامیابی جنسی و استمتاع از غیر همسر قانونی خویش نوعی ظلم و تعدی از حد محسوب می‌شود، شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «برای هیچ زن و مردی در خارج از تشکیل عائله حق ارضا وجود ندارد چه مرد زن داشته باشد، چه زن نداشته باشد و چه زن شوهر داشته باشد و چه زن شوهر نداشته باشد، قرآن برای کانون خانواده اهمیت فوق‌العاده قائل است که ارضای جنسی در خارج از آن کانون را ممنوع قلمداد نموده و فقط و فقط کانون امن خانواده محل تأمین فوران‌های جنسی است و زن و مرد می‌توانند به‌طور کامل از یکدیگر کامجویی کنند و خود این انحصار کامیابی در نهاد خانواده، پایه‌های خانواده را تحکیم می‌بخشد.» (مطهری؛ ۱۳۷۰: ۱۳/۴)

(نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم ائی شیئتکم...) (بقره/۲۲۳) «زنان شما کشتزار شما هستند. پس، از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آید...» این آیه به تأمین نیاز جنسی از رهگذر آمیزش با همسران می‌پردازد و با اضافه کردن کلمه «حرث» به معنای کشتزار، به زنان در تحکیم خانواده جایگاه خاصی می‌بخشد.

عمل به معروف از ناحیه مرد

معنی معروف به علت عام بودنش یا کلیت آن و بررسی مصادیق آن نیاز به واژه شناسی دارد، از این رو بحث باید از رهگذر فهم دقیق واژه «معروف» آغاز شود. معروف اسم مفعول از «عرف» است، «عرف» هم در لغت به معنای امری است که میان مردم معمول و متداول باشد. (عمید؛ ۱۳۷۱: ۱۴۳۲/۲) یا فعل پسندیده از ناحیه عقل و شرع، (راغب اصفهانی؛ ۱۴۲۰: ذیل «عرف») پس «معروف» نام فراگیری است، برای هرکاری که موجب اطاعت خدا یا نزدیکی به خدا و نیکی به مردم باشد که نیکی و شایستگی آن در قانون شرع یا قانون عقل پذیرفته شده باشد. (طریحی؛ ۱۴۰۸: ۱۵۹/۳)

واژه معروف در قرآن ۴۰۰ مرتبه به کار رفته است (اکبری راد و دیگران؛ ۱۳۸۸: ۷۳) که از این ۴۰۰ مورد حدود ۳۷ مورد آن ناظر به مسائل خانواده و ۱۹ مورد آن مربوط به مسائل زن و شوهر است. (احمدیه؛ ۱۳۷۹: ۹۷) در این قسمت به مسئله عمل به معروف از ناحیه مرد در زندگی مشترک خواهیم پرداخت.

در زندگی مشترک

در سوره بقره آمده است: (... وَ لَهْنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْنَهُنَّ دَرَجَةٌ...) (بقره/۲۲۸) «... برای زنان حقوق شایسته‌ای بر عهده مردان است، مانند حقوقی که برای مردان بر عهده زنان است و مردان را بر آنان افزونتر است...»

مرد باید بداند همان‌گونه که برای زن وظایفی تعریف شده، برای او نیز حقوقی مقرر شده است که در محیط زندگی زناشویی، محل ادای آن حقوق از جانب مرد است. (بهشتی؛ ۱۳۸۵: ۳۸۳) اگر بر حق زنان در این مورد تأکید شده و «لهن» بر «لهم» مقدم شده؛ دلیل این است که جامعه انسانی در عصر نزول قرآن جایگاهی که برای یک انسان به‌طور طبیعی باید قائل شد، برای زنان قائل نبودند و حضور زنان در عرصه اجتماع به مثابه یکی از افراد نکوهیده بود به گونه‌ای که در جوامع آن روز نسبت به زنان دو نگرش وجود داشت؛ نگاهی که زنان را موجودات طفیلی و بیرون از جامعه انسانی که باید مورد بهره‌جویی صرفاً مردان، قرار گیرد، می‌پنداشت و دیدگاهی که زنان را انسان‌هایی ناقص و بسان کودکان و دیوانگان که هرگز به انسانیت کامل نمی‌رسند. (طباطبایی؛ ۱۴۱۷: ۲۵۷/۴)

می‌توان گفت در خانواده که به‌منزله یک جامعه کوچک است زن باید ارزش واقعی خود را بیابد و همان‌گونه که در جامعه باید حقوق تک تک افراد رعایت شود، در خانواده حقوق زن نیز، باید به‌نحو احسن رعایت شود. (مولاوردی؛ ۱۳۷۹: ۹) از این رو مرز تعیین‌کننده این موازنه با واژه «معروف» معین می‌گردد که در آیه فوق صراحتاً به آن اشاره شده است.

در ادامه آیه: (وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْنَهُنَّ دَرَجَةٌ) آمده که برترین تلقی در آن، تلقی ابن عباس است که بر اساس آن منظور از درجه در آیه این است که مرد بخشی از حقوق خود را ببخشد ولی تمام حقوق همسرش را رعایت نماید، چون خداوند نخست فرموده «لهن» و سپس مردان را دعوت نموده تا با چشم‌پوشی از بعضی از حقوق خود بر زنان، فضیلت و درجه خود را اثبات نمایند. (طبری؛ ۱۴۱۵: ۴۷۳/۲) شاید بتوان با تمثیلی زیبا از تفسیر «الصفی» این اولویت مردان در معروف را به تصویر کشید: «فضیلت مرد بر زن در ادای حقوق، مثل فضیلت آب نسبت زمین است، همان‌گونه که زمین با آب زنده می‌شود، زندگی زنان نیز با مردان به نشاط و شادابی و زاینده‌گی می‌رسد.» (فیض کاشانی؛ ۱۴۰۲: ۴۴۸/۱)

در آیه دیگری آمده است: (... عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...) (نساء/۱۹) «... با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید...»

خط قرآنی در رابطه مرد با زن در کانون خانواده از این آیه سرچشمه می‌گیرد، معاشرت نیکو یعنی همان احترام گذاشتن به احساسات و عواطف و شخصیت مستقل انسانی زن، به عنوان انسانی که اراده و اندیشه‌اش مورد احترام است، تبلور می‌یابد. (فرقانی رامندی؛ ۱۳۸۶: ۴۶) از دیدگاه قرآن، زن در نهاد

خانواده، نقش محوری و مهمی به عهده دارد که نقش حیاتی او در تربیت نسل، سامان بخشی به روح و روان اعضای خانواده به عنوان کارگردانی توانمند و مبدأ تحولات در سرشت و سرنوشت، واضح و آشکار است.

خداوند متعال، رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی و اخلاقی و عاطفی در نهاد خانواده را در حسن معاشرت معرفی نماید و معروف را چون مقید به معاشرت نموده مقصود از آن معاشرتی است که میان مخاطبان و مردان و زنان معمول و متعارف باشد، (طباطبایی؛ ۱۴۱۷: ۲۵۵/۴) برخی مصداق بارز معاشرت «معروف» را انصاف در فعل و نیکی در قول دانسته‌اند، (فیض کاشانی؛ ۱۴۰۲: ۴۳۲/۱) بعضی نیز مصداق خاصی تحت عنوان، وجوب استخدام خدمتکار برای همسری که در خانه پدری کارهای خود را انجام نمی‌داده، برشمردند، (آلوسی؛ ۱۴۱۷: ۲۴۳/۴) که به نظر می‌آید آن‌ها عرف را به معنای «شان» در نظر گرفته‌اند.

رعایت اصول اخلاقی

دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که خانواده در قرآن به عنوان کانون آرامش و مهربانی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و خود این کارکردها مرهون رعایت اصول اخلاقی در خانواده است؛ چرا که خانواده‌ای که در آن افراد ملزم به رعایت اصول اخلاقی باشند، می‌توان گفت آن خانه و خانواده، مسکن و محل سکونت است.

با حفظ حریم خانواده و ملزم شدن هر یک از زوجین به رعایت حریم‌ها در خانواده، نقص و کاستی و فروپاشی در آن راه نخواهد یافت. رعایت اصول اخلاقی به منزله دیوارهایی محکم خانواده را مصون نموده و خانواده را به محبوب‌ترین بناها نزد خداوند متعال مبدل می‌نماید. بنابراین هر خانواده‌ای به کارکرد نهایی و مطلوب خود نمی‌رسد مگر این که این کانون مقدس در مسیر اصلی خویش قرارگیرد. چه بسا خانواده‌هایی تشکیل شده ولی تحکیم نیافته و چه بسا خانواده‌های پس از تشکیل و تحکیم رو به‌روز تعالی یافته و در مسیر مطلوب خویش چه ثمرها داشته‌است. بنابراین برای این که خانواده به بهترین وجه کارکرد خود را دریابد و از رهگذر آن استحکام پیدا کند، التزام عملی زوجین به رعایت اصول اخلاقی ضروری است.

اصل سکونت

یکی از کارکردهای اولیه و مهم خانواده در قرآن، محل آرامش و سکونت بودن خانواده است، این کارکرد از آیه شریفه (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم/۲۱) «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام‌گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [

نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.» استنباط می‌شود، البته در این آیه به سه کارکرد عاطفی تحکیم خانواده اشاره شده که نشان می‌دهد که ما در نظام خانواده به سه چیز نیاز داریم: سکونت، مودت، رحمت، که به صورت طبیعی و منطقی این سه مؤلفه با هم متفاوتند، به-خصوص این که قرآن همانند کتاب‌های عادی بشری نیست، بلکه هر اشاره‌ای بار معنایی و مفهومی خاص دارد.

«سکن» در لغت یعنی استقرار و ثبوت که مقابل حرکت قرار می‌گیرد و این شامل استقرار و ثبوت مادی و معنوی و ظاهری و باطنی می‌شود و گاه از آن به طمأنینه و رفع اضطراب نیز تعبیر می‌کنند. (مصطفوی؛ ۱۳۷۴: ۱۸۹/۵)

مصدر این سکونت می‌تواند زن باشد یا مرد یا هر دو، برخی با استناد به این آیه زن را عامل سکونت مرد معرفی کرده و گفته‌اند از دو همسر لازم است یکی لااقل، مغلوب تلاش‌ها و خستگی‌ها نباشد تا بتواند آرامش‌دهنده دیگری باشد، در این تقسیم کار به‌طور فطری و طبیعی آن که بهتر می‌تواند نقش آرامشگری را به‌خاطر ویژگی‌های منحصر به فردش و جایگاه ممتازی که در لطافت و ظرافت دارد، «زن» است، (مطهری؛ ۱۳۷۰: ۷۳) یا به عبارتی دیگر، مرد به خاطر قوامیت خویش پناه زن در جامعه می‌باشد: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (نساء/۳۴) و زن نیز پناه مرد در خانه است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا) (اعراف/۱۸۹) «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.»

برخی اعتقاد دارند این زن نیست که فقط موجب آرامش و سکونت مرد می‌شود، چون «لتسکنوا» در آیه، خطاب به زن و مرد هر دو می‌شود و ثانیاً فرضاً که آیه فقط شامل زن باشد، به دلیل تلازم میان آرامش و سکون، اگر این آرامش در مرد تحقق‌یافت بالتبع برای زن هم آرامش و سکون حاصل می‌شود. (کج باف؛ ۱۳۸۴: ۱۱۸)

پس خانواده مأمونی است که افراد در آن از لحاظ جسمی، روحی و عاطفی آرامش می‌یابند. باید طبق اولین و نهادی‌ترین کارکرد عاطفی خانواده، زن و شوهر در سایه روابط صحیح سکونت قلبی و آرامش روانی با ثبات دست‌یابند که قرآن کریم خود به عنوان بی‌بدیل‌ترین کتاب راهنمای بشر و برترین نسخه زندگی، اصل سکونت و امنیت عاطفی را پیش‌فرض یک خانواده متعادل و مستحکم قرار داده است.

اصل مودت و رحمت

از دیدگاه قرآن نیازهای روحی، روانی، عاطفی، معنوی انسان‌ها، در اولویت هستند و اصل محسوب می‌شوند، یکی از این نیازهای بسیار اساسی و بنیادین کارکرد خانواده به عنوان کانونی برای عاطفه‌ورزی در قالب «مودت» و «رحمت» می‌باشد: (... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ...)

(روم/۲۱) «مودت» از «ود» به معنای دوست داشتن و آرزو کردن چیزی است، چون آرزو داشتن چیزی به معنای دوست داشتن آن نیز می باشد. پس آرزو داشتن همان میل و رغبت برای دستیابی به چیزی است که آن را دوست دارد. پس اطلاق هر دو معنا نیز بر این واژه صحیح می باشد. (راغب اصفهانی؛ ۱۴۲۰: ذیل واژه «ود») معنایی رساتر، «مودت» محبتی است که ابراز شود و ثابت باشد به عبارت دیگر، «مودت» محبتی است که اثر آن در عمل انسان ظاهر شود یعنی تجلی دوستی و مهربانی. (مصطفوی؛ ۱۳۷۴: ۹۲/۶) از این رو بار معنایی مودت از محبت افزونتر است؛ مودت نوع خاصی از محبتی است که ابراز شود.

«رحمت» از واژه «رحم» از جانب خداوند انعام و احسان و بخشش و فضل است و از جانب انسانها دلسوزی و ترحم می باشد، (راغب اصفهانی؛ ۱۴۲۰: ذیل واژه «رحم») «رحمت» نسبت به واژه «مودت» بار عاطفی بیشتری دارد؛ چرا که مودت دو جانبه بوده ولی رحمت یک جانبه و جنبه ایثارگرانه دارد، گرچه مودت و رحمت کنار هم کارساز است. «مودت» در آغاز کار است اما در پایان که یکی از دو همسر ضعیف شود و قادر بر خدمتی نباشد، رحمت جای آن را می گیرد. (مکارم شیرازی؛ ۱۳۷۵: ۳۹۲/۱۶) رحمت تأثیر عاطفی شخص در برابر محرومیت طرف مقابل است که فرد را به سوی کاستی دیگران می کشاند و نوعی تأثیر نفسانی از محرومیت محرومی است که کمالی را ندارد، (طباطبایی؛ ۱۴۱۷: ۲۶۴/۱۶) از این رو نوعی رقت قلب محسوب می شود.

راز کنش و تجاذب و تمایل مرد و زن در خانواده، مودت و رحمتی است که در وجود هریک نهفته است، رحمت تجلی رأفت و ظهور مهربانی است که به انگیزه استحکام و دوام خانواده در نهاد هریک از زوجین قرارداد شده است که خود با رعایت اصول اخلاقی در خانواده رابطه تنگاتنگ داشته که فقدان یا ضعف هریک از این عناصر عاطفی و اخلاقی در خانواده، خانواده را با آسیبها و بحرانهای جدی مواجه کرده و زمینه های فروپاشی در آن را فراهم می کند.

اصل شفقت

«اشفاق» دوست داشتن توأم با ترس است. در قرآن شفقت نسبت به خانواده، از خصوصیات اهل بهشت، محسوب شده است: (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ) (طور/۲۵-۲۶) «و برخی شان رو به برخی کنند [و] از هم پرسند* گویند: «ما پیشتر در میان خانواده خود بی مناک بودیم.»

در این آیه شریفه علت آمدن به بهشت «مشفق بودن» با خانواده خویش معرفی شده است؛ این کلمه هرگاه با «من» متعدی شود خوف در آن ظاهر بوده، اما اگر با «فی» متعدی شود معنای عنایت و توجه در آن بارزتر است و در اینجا مفهوم آیه این است که اعضای خانواده در دنیا، با یکدیگر شفیق بوده و به هم توجه داشته اند، (طباطبایی؛ ۱۴۱۷: ۲۵/۱۹) که این توجه به سعادت و شقاوت اهل

خانواده مربوط به نوعی نگرانی نسبت به هلاکت و ضلالتی است که ممکن است خانواده را تهدید کند. با تبیین کیفیت «شفقت» که نوعی محبت توأم با نگرانی از سعادت افراد خانواده بود، باید این اصل اخلاقی و حس مسئولیت افراد در خانواده، جایگاه ارزشی خود را در کنار اصول اخلاقی چون اصل مودت و رحمت و ... بیاید تا خانواده به تحکیم و قوام عاطفی بیشتری دست یابد.

اصل عفو

«عفو» به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنای محو و نابودی است. (ابن منظور؛ ۱۴۰۸: ۲۹۴/۹) بنابراین «عفو» مترادف کُفر است به معنای پوشاندن شیء و به معنی محو سیئات به کار رفته است. (راغب اصفهانی؛ ۱۴۲۰: ذیل واژه «عفو»)

هر زن و شوهری طبعاً در زندگی خود دچار لغزش و خطاهایی می‌شوند و هیچ کس در خانواده مصون از اشتباه نیست برای آن که شفقت و مودت و رحمت و سکونت بین آنان صدمه نبیند؛ از این رو اصل عفو نیز در کنار اصول اخلاقی دیگر اهمیت می‌یابد و در آیاتی از قرآن کریم صراحتاً به این اصل اخلاقی دستور داده شده است: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ... (اعراف/۱۹۹) «گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده ...» هرچه عفو و اغماض در خانواده تحقق عملی یابد، تدریجاً نزاع و اختلاف جای خود را به مهر و عاطفه و صفا و صمیمیت می‌دهد. بنابراین یکی از بهترین و زیباترین روش‌ها در تقویت بنیان خانواده متوسل شدن به «عفو» و گذشت از خطاهای دیگران است. از این رو «عفو» از اصول مهم اخلاقی است که به باروری و تقویت عواطف می‌انجامد و با تداوم و استمرار این ویژگی اخلاقی، انتقامجویی و کینه‌توزی‌ها در خانواده‌ها که نقش مخربی در بنیان آن دارند، ریشه‌کن می‌گردد.

اصل مصالحه و مدارا

زن و شوهر در باید از تسلیم شدن به احساسات آنی منفی در قبال یکدیگر پرهیزکنند، هرچند نسبت به مسائلی در زندگی کراهت داشته باشند و در نظر آن‌ها اموری خوشایند نباشد: (...فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (نساء/۱۹) «... و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.»

این آیه دستور به مردان و زنانی است که با عدم توافق اخلاقی یا عاطفی یا مسائل دیگر به طلاق و جدایی روی می‌آورند، در چنین شرایطی قرآن پیشنهاد می‌کند که فوراً تصمیم به جدایی یا بدرفتاری نگیرید. تا آنجا که قدرت دارید مدارا کنید؛ چون ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید و آنچه را که نمی‌پسندید و از آن در خانواده کراهت دارید، خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوان قرار داده باشد. (مکارم شیرازی؛ ۱۳۷۵: ۳۲/۳) چراکه مراعات حال همسر در مقابل عطای

خیر کثیر خداوند به آنهاست. پس اگر زن و شوهری پس از پیوند ازدواج به عللی زوج خویش را مطابق با معیارهای خویش ندیدند، به خاطر مصالح خانواده و ارزشگذاری به اصول اخلاقی از جمله مصالحه و مدارا، علیرغم میل باطنی خویش کراهت و بی میلی به زوج خویش نشان ندادند و در حفظ این بنا و مصالح آن کوشیدند، خداوند دریچه‌ای از خیرات و برکات را به سوی آنها می‌گشاید.

اصل مشورت

در قرآن مشورت، به عنوان معیاری اخلاقی برای گسترش عواطف در نهاد خانواده نام برده شده که مدیریت مشترک زوجین در خانواده را به دنبال دارد.

در مسائلی که ارتباط زیادی با زن دارد و اگر مرد بخواهد به‌تنهایی تصمیم‌بگیرد، مشکلاتی به وجود می‌آید نظیر مسئله شیردادن به بچه و چون آن نیز به مشورت با همسر توصیه شده است: (...فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا...) (بقره/ ۲۳۳) «...پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست ...» بنابراین اگر پدر و مادر با هم مشورت کردند و هر دو راضی شدند که بچه را از شیر بگیرند اشکال ندارد و این خود دلالت بر اهمیت مشورت در خانواده هرچند در مسائل کوچک و جزئی است و نقش آن را در افزایش عواطف و استحکام بیان می‌نماید.

در آیه دیگری نظیر: (... أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ ...) (طلاق/ ۶) «... و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید...» یکی از مصادیق معروف مشورت کردن زوجین در امور خانواده پذیرش امر دیگری اگر نیکو باشد، برشمرده شده است. اصل تشاور و تبادل نظر در بین زوجین ولو در جزئی ترین مسائل و موارد نظیر گرفتن فرزند از شیر، در خانواده یک امر اخلاقی بوده و تحقق آن در کنار رعایت سایر اصول اخلاقی نقش به‌سزایی در تحکیم خانواده دارد.

استحکام روابط افراد خانواده

در قرآن کریم، با ادبیات و زبان خاص خود بر نقش خانواده، به‌ویژه والدین، به عنوان دو عنصر اصلی تشکیل‌دهنده نهاد خانواده تأکید ویژه شده است. یکی از موارد کارکرد خانواده، حفظ و استحکام پیوند عمیق عاطفی بین افراد خانواده از جمله پدر و مادر و فرزندان بوده؛ چرا که خانواده، هسته نخستین و اولیه جامعه و از عوامل انتقال عواطف محسوب می‌شود. خداوند متعال در نهاد پدر و مادر، علاقه و عطوفتی نسبت به فرزندان قرار داده است که ممکن نیست آنها را انسان نسبت به دیگری به‌وجود آورد، بنابراین سفارش‌هایی در فرهنگ قرآنی به فرزندان، نسبت به پدر و مادر شده است که ما نمونه آنها را در رابطه با پدر و مادر نسبت به فرزندان مشاهده نمی‌کنیم، به این علت که

پدر و مادر از آن خزانة عواطف که خداوند در وجود آنها قرار داده است، بدون هیچ گونه چشم داشتی از فرزندان دریغ نمی نمایند. از این رو بر هر فرزندی سزاوار است که نهایت اهتمام به اکرام والدین و تعظیم ایشان را داشته و احترام ایشان را به جا آورد.

از کارکردهای مهم قرآن در امور عاطفی خانواده، می توان «احسان» به پدر و مادر را که عاملی اساسی در ایجاد صمیمیت میان انسان هاست، نام برد که موجب قیوم در خانواده می گردد. احسان به پدر و مادر که وسیله قرب به خدا و بهترین سعادت برای فرزندان می باشد، این است که در گرمی داشتن ایشان اهتمام ورزیده و در خدمت کردن به آنها کوتاهی نکنند و در معاشرت و مصاحبت با آنها، رفتار نیکو داشته باشند. نگاه تند نکنند بلکه به نظر رحمت و عطوفت بنگرند، صدای خود را از صدای آنها بلندتر نکنند و هرچه از فروتنی و خاکساری می توانند برایشان دریغ نکنند.

اهمیت احسان به پدر و مادر، به قدری است که بالاترین تکلیف انسان، پس از پرستیدن خدا، احسان به پدر و مادر است و این بارها در قرآن مورد تأکید قرار گرفته و تعبیرهای خاصی در این باره به کار برده شده که حاکی از اهمیت فوق العاده مسئله است. مانند آیات: (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا) (عنکبوت/۸) «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کن.» و (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (بقره/۸۳) «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر احسان کنید.»

احسان به معنای پاداش نیکو دادن به نیکی های دیگران نیست، بلکه احسان، نیکی به کسی است بیش از آنچه استحقاق دارد؛ امر خدا به احسان به پدر و مادر نشان دهنده آن است که خداوند تکلیف سنگینی بر دوش فرزندان قرار داده است. در مفهوم احسان ذکر شده در آیات، بایستی گفته شود که علاوه بر این که ذکر این مسئله بلافاصله پس از مسئله توحید عنوان شده است و قرار گرفتن آنها در کنار هم، بیان این نکته کاربردی را در پی دارد که منزلت پدر و مادر در قرآن، منزلت و جایگاه رفیع و ارزشمندی است. بنابراین قاعده کلی در استحکام خانواده در برابر پدر و مادر، احسان است نه عدالت و معیار ارزش ها «احسان» است نه «عدل»، چون پدر و مادر تأثیری در پیدایش فرزند دارند که فرزند به هیچ وجه این جایگاه را نسبت به آنها نمی تواند داشته باشد، عدل در جایی است که پدر و مادر و فرزندان حقوق متقابل و در نتیجه تکالیف یکسان داشته باشند، ولی چون جایگاه وجودی هریک از طرفین قابل قیاس نیست، از این رو در قرآن از واژه «احسان» استفاده شده است.

یکی از کارکردهای عاطفی تحکیم خانواده در قرآن، حفظ و تعالی روابط در خانواده از جمله پدر و مادر با فرزندان است، گرچه همان طور که ذکر شد در ارتباط فرزندان با والدین تأکید فراوانی شده بود، برای پدر و مادرها نیز برای قوام عاطفی در خانواده، وظایفی در رابطه با فرزندان ترسیم شده است.

تقویت بنیان خانواده بر پایه آموزه های عرفانی

زندگی چیزی جز روند پیاپی مواجه شدن با مسائل و مشکلات و تلاش برای حل و فصل آن‌ها نیست. ما ناچار هستیم برای هر یک از مسائل و مشکلاتی که در فعالیت‌های مختلف زندگی اعم از تحصیلی، شغلی، اقتصادی و ... پیش می‌آید، راه‌حلی بیابیم. بزرگان و علما معتقد هستند به این که اگر بخواهند انسان زندگی بهتری داشته باشد، باید دین را در بین آن‌ها اشاعه داد و مسائل دینی را در روح و روان آن‌ها قرارداد. تنها با تکیه به زندگی انبیاء می‌توان جوانب دین را به صورت عملی اجرا کرد؛ به این علت که جامعه و انسان‌ها همیشه به یک الگوی عملی نیاز دارند تا بتوانند رفتارهایی شایسته و متناسب ارزش‌ها دینی از خودشان نشان دهند، و ائمه (ع) و انبیای الهی و عرفا، همگی از بهترین و شایسته‌ترین الگوهای زندگی انسان‌ها هستند. عرفان اسلامی می‌تواند یکی از منابع عمده رفتار و سلوک فردی در زندگی باشد. در نهایت فرد تشکیل خانواده می‌دهد تا تنها نباشد و بتواند با اعضای خانواده‌اش در برابر مشکلات ایستادگی کند. برای این که بتوان اساس و بنیاد خانواده را مستحکم نمود، می‌توان به ذخایر غنی عرفان اسلامی تکیه نمود.

نقش تربیتی عرفان در زندگی

انسان در برابر خواسته‌ها و آرزوهای زیادی قرارداد و دوست دارد که به همه آن‌ها دست یابد. گاهی اوقات این خواسته‌ها از حد مجاز خود خارج می‌شوند و انسان را از هدف به کمال و تعالی دور می‌کند. چنین فردی که غرق در خواسته‌های خود شده است، توجهش هم نسبت به اعضای خانواده کم می‌شود و سعی می‌کند از هر راهی به این خواسته‌ها برسد، این نشان‌دهنده آن است که نفس انسان زیاده خواه شده است و این باعث بروز مشکلات خانوادگی می‌شود. فرد برای این که خانواده را به آرامش برساند و از مشکلات خانوادگی جلوگیری کند، باید چند راه در پیش بگیرد. باید با نفس زیاده خواه خود مبارزه کند و نفسش را تزکیه دهد. مراقب رفتار و افکار و خواسته‌هایش باشد و حتی مواظب این باشد که در زندگی با چه کسانی هم‌نشینی دارد؛ به علت این که ذات انسان به‌طور مستقیم از محیط اطرافش تأثیر می‌پذیرد. در بعضی از زندگی‌ها پیش آمده که هم‌نشینی و دوستی با انسان‌های ناشایست باعث تزلزل و جدایی پیوند خانواده شده است.

مخالفت با هواهای نفسانی

یکی از مباحث کلیدی و اساسی تصوف اسلامی «نفس» و قوای آن و چگونگی هدایت آن است: «نفس انسان جوهری بسیط حقیقی و مکمل و محرک جسم است.» (نسفی؛ ۱۳۸۶: ۸۴)

انسان اگر از مرضی لذت برد و درد هم نداشت دنبال معالجه نخواهدرفت و هرچه به او اعلام خطر کنند که این مرض کشنده است باور نخواهدکرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلاشد، محبت دنیا قلب او را فرا گرفت به خدا و بندگان خدا و به پیامبران و اولیاء الهی و ملائکه الله دشمنی می‌ورزد و احساس حقد و کینه می‌کند. اگر انسان، خود را مهذب نکند بیم آن می‌رود که هنگام مرگ با قلبی لبریز از بغض و کینه نسبت به خدا و اولیاء جان سپرد. (امام خمینی؛ ۱۳۸۸: ۵۶) پس نفس، بیماری، امراض و آفات آن همواره محل توجه عرفان اسلامی بوده و در پی راه کارهایی برای علاج، رشد و ارتقاء آن بوده‌اند.

در حقیقت با اتکا به آموزه‌های عرفان اسلامی می‌توان گفت کسی که قلبش لبریز از کینه و حقد شده است، نمی‌تواند به دیگران و به‌ویژه به اعضای خانواده‌اش محبت و ابراز احساسات کند و پای صحبت آن‌ها بنشیند. رابطه‌های سرد در چنین خانواده‌هایی موج می‌زند. افراد از هم فراری هستند و هر کدام به دنبال سر پناهی دیگر هستند؛ چراکه نفسشان مریض شده است و هیچ توجهی به مخالفت با نفس سرکش خود ندارند، وقتی نفسی ضدخدا شد دیگر فکر نمی‌کند که همه چیز از خدا است و به مخلوقات خدا از جمله انسان‌ها و اعضای خانواده بی‌توجه می‌شود که این شروع از هم پاشیده شدن خانواده است. عرفا شدیداً به این موضوع تأکید کرده‌اند و معتقدند که باید چنین نفسی را کنترل کرد. عبدالقادر گیلانی معتقد است که نفس، ضد خدا و دشمن او است در حالی که تمام چیزها در جهان تابع حق و از آن او قرارداد که حق، آن‌ها را آفریده و تصرف نموده است. و هر نفسی ادعا، آرزو و لذت دارد و باید در مخالفت با نفس رفتار کرد و آن را کنترل کرد. (جیلانی؛ ۱۳۸۰: ۲۵) می‌توان از سخن عبدالقادر گیلانی چنین استنباط کرد: هر نفسی که شروع به سرکشی و طغیان کرده است و غرق در خواسته‌ها و آرزوهایش شده است، در ضدیت و دشمنی با خدا قرار دارد.

یکی از توصیه‌های اساسی عرفان عملی به سالک این است که انسان همواره در زندگی باید مخالف آرزو و نفس خود باشد اگر چنین نباشد نفس بر انسان غلبه می‌کند و این عامل شکست و بدبختی انسان است. باید تدبیری اندیشید و با آن مقابله کرد تا انسان بتواند راه تعالی خود و خانواده اش را طی کند و به کمال برسد. در چنین خانواده‌ای اثری از اختلافات و معضل طلاق دیده نمی‌شود. در همین باره یکی از عرفا می‌گوید: «وحشت‌ها از نفس است، اگر او را نکشید، او شما را می‌کشد؛ اگر با او قهر نکنی او با شما قهر می‌کند و شما را مغلوب خود می‌کند، و هر کس به نفس زنده‌باشد به مرگ می‌میرد و هر که به اخلاص و صدق زنده است، هرگز نمی‌میرد.» (میهنی؛ ۱۳۷۶: ۲۳۳)

تزکیه نفس

تزکیه نفس در تعالیم عرفانی، از سلوک اخلاقی تا تعالیم عرفانی و همه مراتب اکتساب فضایل و مراحل مقامات معنوی و فتوحات غیبی را شامل می‌شود. سالک نمی‌تواند بدون طی سلوک اخلاقی و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل، گام در وادی سلوک عرفانی بگذارد.

درواقع بر اساس عرفان اسلامی رستگاری انسان در گرو تزکیه نفس است. رسیدن به رستگاری آخرت از بالاترین اهداف مؤمنان است که تعالیم عرفان اسلامی راه دستیابی به این هدف را مبارزه با هواهای نفسانی و تزکیه ذکر کرده‌اند. تزکیه نفس با انجام کارهای شایسته به دست می‌آید و انسان تلاش خود را می‌کند تا در عمل، منش و کنش و واکنش‌های خویش شایسته رفتار کند. انسان از همان دوران کودکی سعی می‌کند تا به آنچه در نظرش مهم و بارزش است دست پیدا کند. رهایی از نقص و دستیابی به کمالات باعث می‌شود تا انسان تمام فعالیت‌های خود را در این راستا قرار داده و هدایت کند. تشخیص این که چه چیزی باعث کمال و سعادت است، شاید برای فطرت پاک، دشوار نباشد، ولی از جایی که انسان تحت تعلیم و تربیت غلط قرار می‌گیرد و عوامل محیطی و حتی برخی از خواهش‌های درونی، او را به سوی دیگر سوق می‌دهد، امکان این که در دام اشتباه و غلط قرار گیرد وجود دارد. به همین دلیل انسان باید تحت تعلیم و تربیت درست قرار گیرد تا او را به سوی کمال واقعی ببرد. کمال انسان نه در گرو پندارها است، نه در سایه مال، ثروت و مقام، نه مانند اینها بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح در پرتو ایمان و عمل صالح است. بدبختی و شکست انسان نیز تنها و تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوا است. بنابراین بر اساس آموزه‌های عملی عرفان زن یا مرد باید مواظب حالات خود باشد؛ چراکه آن‌ها خانواده تشکیل می‌دهند و مسئولیت تعلیم و تربیت نسل جامعه را بر عهده دارند و همچنین باید بدانند که چگونه با یکدیگر برخورد کنند که ناراحتی و نارضایتی به وجود نیاید. و در کنار یکدیگر در آرامش و امنیت خاطر زندگی کنند.

می‌توان روش تزکیه نفس را به اعتباری، روش مانع‌زدایی یا خنثی‌سازی نیز نامید؛ زیرا که در جوهره و ذات خود، چیزی جز زدودن موانع رشد و فعالیت صحیح عقل فطری ندارد. (بهشتی؛ ۱۳۸۹: ۱۲۵) واضح و بدیهی است که اگر هر یک از اعضای خانواده خود را به صفاتی نیکو و پسندیده آراسته‌کند و خود را از رذایل دوردارند، باعث تقویت بنیان خانواده می‌شود.

مراقبه و محاسبه احوال

در عرفان اسلامی کامل‌ترین وسیله شناخت حق و حقیقت، دل انسان است. به این دلیل است که در عرفان مهم‌ترین افعال قلبیه و اصلی‌ترین بخش عرفان عملی، مراقبه و محاسبه احوال است.

مراقبت، تخم سعادت است که در مزرع دل کاشته می‌شود و سائر آداب و اعمال، پروراندن آن است. مراقبت، کشیک نفس کشیدن و همواره در حضور بودن است. حدیث نفس «مزامم» با «مراقبت» است. این سخن دلنشین امام صادق (ع) را باید بر دل نشانند: «انسان حرم خداوند است پس در حرم خدا، غیر خدای را جای نده.» (حسن زاده آملی؛ ۱۳۸۸: ۲۵)

بر اساس تعالیم عرفان اسلامی می‌توان اینگونه بیان کرد که هر فردی باید مراقب اعمال، رفتار، منش و برخوردش در رابطه با خدا و سپس با خودش و در نهایت با انسان‌های دیگر باشد. که چنین فردی می‌تواند به تقویت بنیان خانواده خود یاری‌رساند. راه مراقبت، راه خودسازی است. کسی که به خودسازی رسید، به جایی می‌رسد که دیگران را هم در این راه کمک می‌کند. فرض کنیم در خانواده‌ای اعضای آن به مراقبه و محاسبه احوال خود توجهی ندارند، بی بند و بار، بی مسئولیت و بی توجه به مسائل دینی و شرعی اند که هیچ یک از معیارهای مطابق با ارزش‌های معنوی در آن رعایت نمی‌شود. چنین خانواده‌ای رو به زوال می‌رود. برای تقویت بنیان خانواده باید در همه حال و همه وقت مراقب دل و احوالات آن بود.

تأثیر صحبت و همنشینی

در متون عرفانی به تأثیر صحبت و همنشینی اهمیت زیادی داده شده است. انسان باید ببیند که با چه کسانی همنشین است؛ زیرا بر اثر گناه، روح انسان، خبیث و آلوده می‌شود. اگر بخواهیم راه سعادت را در پیش بگیریم باید با دقت بیشتری همنشینان خود را انتخاب کنیم. «همنشینی موثر است، مصاحبت اثر دارد، نفس انسان خو پذیر است.» (حسن زاده آملی؛ ۱۳۸۸: ۲۶)

بدیهی است هریک از اعضای خانواده از همنشین خود تأثیر می‌پذیرد. بخش مهمی از آینده آدمی، به دست همنشینان او رقم می‌خورد. انسان‌هایی هستند که به خاطر داشتن دوستان خالص و دلسوز به قله کمال و بهروزی رسیدند و برعکس، چه بسیار انسان‌ها که تنها بر اثر همنشینی و دوستی با ناهلان بی‌ثمری نصیبشان شد در این میان بالاترین همنشین، همسر است. اخلاق و افکار همسر بر اخلاق و افکار همسر اثر می‌گذارد. زن و مرد می‌توانند بر اساس تکیه بر تعالیم عرفان اسلامی نقش هدایتگر یکدیگر را در زندگی ایفا کنند. همسر می‌تواند هم نقش علمی داشته باشد، هم نقش مالی، هم نقش روحی و هم واسطه می‌تواند باشد. زن و مردی که در دوران زندگی‌شان با انسان‌هایی شایسته برخورد کرده‌اند، از رفتار صحیح آن‌ها تأثیر گرفته‌اند و صفات اخلاقی بارز و ارزشی آن‌ها را جذب کرده‌اند، این افراد تشکیل خانواده می‌دهند و آن‌چه از تجربه خوبان فرا گرفته‌اند، در زندگی به کار می‌گیرند و پایه‌های خانواده خود را مستحکم می‌کنند

در متون عرفانی نیز به انسان سفارش می‌شود که با چه کسانی هم صحبت شود که برایش در مسائل دینی و زندگی فایده داشته باشد. هجویری معتقد است که: «برادری و یاری با کسی که فایده‌ای برای دین ما به‌خاطر آن جهان ندارد، حرام است.» (هجویری؛ ۱۳۸۷: ۴۹۶)

ترک دنیا

در عرفان اسلامی، دنیا پست و ناچیز شمرده می‌شود که انسان برای رسیدن به مقصد نهایی باید آن را ترک کند. بهترین و اثربخش‌ترین راه رهایی و نجات انسان از حب دنیا و آلودگی‌های دنیوی، رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند است.

از نظر عرفا مرد هوشیار نباید که همه وقت خود را مشغول دنیا کند. کسی که بامداد برمی‌خیزد و اندوهش از دنیا است، اندوه او هرگز کم نمی‌شود. تمام عمر را نباید صرف دنیا کرد. در تعالیم عرفا، دنیا به کف صابون تشبیه شده است که هیچ ارزشی ندارد. معتقدند که هرچند ظاهری زیبا و قشنگ دارد، اما در باطن هیچ نیست و خالی و فانی است؛ بنابراین نباید زندگی را فدا و قربانی چنین دنیای فانی کرد. (نخشبی؛ ۱۳۶۹: ۶۰)

هدف از آموزه‌های عملی عرفان در زندگی، آزادکردن نیروهای معنوی است که در غریزه و ذات انسان قرار دارد که از مقام عالی انسان نشأت می‌گیرد و دیرتر بیدار می‌شوند و به این دلیل است که به بیدارکردن نیاز دارند. اگر فرد تعالیم عملی عرفان را در زندگی خانوادگی به‌کاربرد، متوجه می‌شود که «باید مراقب باشد که آرامش و دل‌بستگی اهل دنیا به دنیا و ددمنشی آنان به یکدیگر در برابر مردار این جهان فریفته‌اش نگرداند. دنیاپرستان، سگانی خروشانند و درندگانی با شره جوشان. گروهی بر گروهی بدون دلیل زوزه خشم‌آلود می‌کشند و توانمندان ناتوان را درهم می‌شکنند و بزرگان بر خردان چیرگی می‌کنند زیرا در شوریدگی‌های این جهان سرگشته و در نعمت‌های آن غرق شده‌اند. دنیا آنان را به بازی گرفته است و شیفته خود ساخته است و با آنان به لعبت بازی پرداخته است، و آن لعبتگاه را بازیچه خود ساخته‌اند و فرای دنیا همه چیز را از یاد برده‌اند.» (ابن طاووس؛ ۱۳۶۸: ۲۵۳)

در نتیجه خانوادگی که در مقابل دنیا و نعمت‌های آن فریفته نشود، تقویت و تشدید بنیان خود را فراهم کرده است.

نتیجه گیری

در فراز و نشیب‌های زندگی آنچه که اندیشه انسان را تکامل می‌بخشد، معرفت و علم عبادت و ارتباط عقلی با مبدأ همه کمالات آفرینش است و آنچه که عشق، عواطف و سجایای اخلاقی و روحی انسان را به تکامل می‌رساند، آموزه‌های قرآنی و عرفانی است. اگر انسان از آموزه‌های قرآنی همچون گفتگوهای مهرآمیز، تأمین نیاز جنسی در کانون خانواده، عمل به معروف از ناحیه مرد، رعایت اصول اخلاقی مانند اصل سکونت، اصل مودت و رحمت، اصل شفقت، اصل عفو، اصل مصالحه و مدارا، اصل تشاور، و استحکام روابط افراد خانواده استفاده کند، می‌تواند بنیان خانواده اش را تقویت کند. و اگر انسان از آموزه‌های عرفانی همچون مخالفت با هواهای نفسانی، تزکیه نفس، مراقبه و محاسبه احوال، تأثیر صحبت و همنشینی، ترک دنیا استفاده کند، می‌تواند جلوی نفس سرکش خود را بگیرد؛ نفسی که دارای هزاران تمایل و خواهش است و انسان را به هر طرف سوق می‌دهد. فرد با مراقبه و محاسبه احوال این انگیزه را در خود می‌یابد که نفس تزکیه شده‌اش را از همنشینی با انسان‌های ناشایست و در کل از دنیا دور کند و یک زندگی آرامش بخشی داشته‌باشد. آموزه‌های عرفانی انسان را به کمال و سعادت و زندگی مطلوب رهنمون می‌کند و در هر مرحله‌ای که انسان پشت سر می‌گذارد، به صفات عرفانی آراسته می‌شود. نباید این نکته را فراموش کرد که هدف از به‌کارگیری آموزه‌های عرفانی در حیات انسان، این نیست که زندگی فوق طبیعی را به او تعلیم و القا کرد. بلکه هدف از آموزه‌های عرفانی زندگی پاک و خداپسندانه است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۷: «روح المعانی»، بیروت، دارالفکر.
- (۳) ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۶۸: «کشف المحجبه»، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸: «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- (۵) احمدیه، مریم، ۱۳۷۹: «خانواده و معروف و مساواة»، کتاب زنان، ش ۱۱.
- (۶) اکبری راد، طیبه؛ فهیمه ملک زاده، ۱۳۸۸: «معناشناسی معروف در قرآن و روابط حقوق آن با رابطه زن در قرآن»، شماره ۵۱، دوره ۱۴، فصل پاییز و زمستان.
- (۷) امام خمینی، روح الله، ۱۳۵۷: «مبارزه با نفس»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۸) بهشتی، احمد، ۱۳۵۳: «اسلام و حقوق کودک»، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۹) _____، _____، ۱۳۸۵: «خانواده در قرآن»، قم: بوستان کتاب.
- (۱۰) بهشتی، سعید، ۱۳۸۹: «تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت»، تهران: نشر بین الملل.
- (۱۱) تقوی، نعمت اله، ۱۳۷۶: «جامعه شناسی خانواده»، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- (۱۲) جیلانی، عبدالقادر بن ابی صالح عبدالقادر، ۱۳۸۰: «فتوح الغیب، حواری نسب»، سنندج: نشر کردستان.
- (۱۳) حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۸: «تازیانه سلوک»، تنظیم سیدمحمدناصر تقوی، تهران: فکر برتر.
- (۱۴) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۴۲۰: «المفردات»، بیروت: دارالمعرفه.
- (۱۵) طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷: «المیزان»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۶) طبری، این جریر، ۱۴۱۵: «جامع البیان»، بیروت، دارالفکر.
- (۱۷) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶: «مجمع البیان»، بیروت: دارالمعرفه.
- (۱۸) طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸: «مجمع البحرین»، به کوشش محمود عادل و احمد حسینی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۹) عمید، حسن، ۱۳۷۱: «فرهنگ عمید»، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- ۲۰) فخر رازی، امام، ۱۴۱۳: «التفسیر الکبیر»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۱) فرجاد، محمدحسین، ۱۳۶۸: «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه»، تهران: نشر آرام.
- ۲۲) فرقانی رامندی، مرضیه، ۱۳۸۶: «اختلاف حقوق زوجین از دیدگاه مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی»، نامه جامعه، ش. ۸۳، مرداد و شهریور.
- ۲۳) فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۲: «الصادق»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۴) کج باف، محمدباقر؛ ۱۳۸۴: «رفتارشناسی جنسی در اندیشه دینی»، فصلنامه کتاب زنان، ش. ۲۷، فروردین و اردیبهشت.
- ۲۵) مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴: «التحقیق فی کلمات القرآن»، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۶) مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰: «آشنایی با قرآن»، قم: انتشارات صدرا.
- ۲۷) _____، _____، ۱۳۷۰: «نظام حقوق زن در اسلام»، قم: انتشارات صدرا.
- ۲۸) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵: «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۹) مولاوردی، شهین دخت، ۱۳۷۹: «درآمدی بر خشونت علیه زنان»، مجله حقوق زنان، ش. ۱۶، تیر و مرداد.
- ۳۰) میهنی، ابی سعید، ۱۳۷۶: «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید»، مقدمه علی اصغر حلبی، تهران: نشر صفی علیشاه.
- ۳۱) نخشبی، ضیاءالدین، ۱۳۶۹: «سلک السلوک»، مقدمه غلامعلی آریا، تهران: نشر زوار.
- ۳۲) نسفی، عبدالعزیز بن محمد، ۱۳۸۶: «کشف الحقایق»، به اهتمام احمد مهدوی دامغانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳) هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۸۷: «کشف المحجوب»، مقدمه محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.

Investigating the Strengthening of the Family Foundation in the Light of Qur'an and Mysticism

Mozhgan Naderi¹, Seyyed Mohammad Hoseini^{2*}, Fateme Shareiani³

PhD Student, Department of Quranic Sciences & Hadith, Hamedan Branch, Islamic
Azad University, Hamedan, Iran.

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences & Hadith, Hamedan Branch,
Islamic Azad University, Hamedan, Iran. *Corresponding Author
s.h.hosseini14011401@gmail.com

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences & Hadith, Tuyserkhan Branch,
Islamic Azad University, Tuyserkhan, Iran.

Abstract

The institution of the family is the main pillar of society and the foundation of various cultures and the foundation of happiness or misery of people and nations; therefore, the teachings of Islam, as well as mystical teachings, which are the program of human happiness and evolution, have special care for the health, growth and dynamics of this fateful institution. Family is an institution that is formed based on the marriage of a man and a woman and develops with reproduction. This institution is the basis of building human personality and the most important factor in the evolution of society. The present article is descriptive and analytical and the findings indicate that Islam as well as mystical teachings have provided very important guidelines for establishing and consolidating this fateful institution and preventing its collapse. Reflecting on these guidelines clearly shows that these two rich sources are rooted in divine revelation and are in accordance with human nature, and there is no other way to protect the family and prevent its collapse than following the guidelines of this divine religion.

Key words:

Quran, mystical teachings, family, strengthening.

